

ماهیت و مبانی فقهی جهاد کبیر از منظر قرآن کریم

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸ تأیید: ۱۴۰۳/۶/۲۵
غلام سرور اخلاقی*
و علیرضا بنی‌نیاز** و قاسم شبان‌نیا رکن‌آبادی***

چکیده

جهاد اکبر و جهاد اصغر در طول تاریخ اسلام مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلامی بوده است، ولی جهاد کبیر که یکی از واژه‌های قرآنی است، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اصلی تحقیق این است که جهاد کبیر چیست و از چه مبانی پشتیبانی می‌شود؟ پژوهش حاضر برای پاسخ به سؤالات فوق انجام گرفته است. در این تحقیق اطلاعات لازم به شیوه کتابخانه گردآوری و به روش توصیفی - تحلیلی پردازش شده است و نتایج ذیل به دست آمده است: جهاد کبیر همان جهاد غیر نظامی و نرم‌افزاری است که با دو ابزار عدم اطاعت از دشمن (وجه سلبی) و انجام مأموریت در تبیین ارزش‌های اسلام و دفع تهاجم شبهات دشمن (وجه ایجابی)، تحقق می‌یابد. جهاد کبیر از مبانی قرآنی برخوردار است و در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی مطرح است.

واژگان کلیدی

جهاد کبیر، وجه سلبی جهاد کبیر، وجه ایجابی جهاد کبیر، مبانی قرآنی جهاد کبیر

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری جامعه المصطفی العالمیه: akhlaqi200@gmail.com
** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه: ar.biniaz@gmail.com
*** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام: shaban1351@yahoo.com

مقدمه

دشمنان اسلام در طول تاریخ، امت اسلامی را از طرق مختلف تحت فشار قرار داده‌اند. بنیان‌گذار جبهه سیاسی - مذهبی اسلام در مکه و نخستین دولت اسلامی مدینه نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. در صدر اسلام، دشمنان دین با ابزار سیاسی، اقتصادی، نظامی و هجمه تبلیغی علیه مسلمانان و شخص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تحت فشار قرار دادند. در زمان تشکیل دولت اسلامی در مدینه، فشارهای نظامی نیز بر مسلمان افزوده شد. ولی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یاران آن حضرت، با تکیه به مبانی توحیدی و هدایت و مبارزه علمی قرآنی، توانستند با عدم اطاعت از دشمن، فشارهای داخلی و خارجی (شرق و غرب جزیره العرب) را تحمل نموده و با مجاهدت و استقامت، اقتدار مسلمین را رقم زنند. در دوره معاصر نیز دشمنان اسلام با ابزار مختلف، کماکان تلاش دارند برای تأمین منافع شیطانی خود، امت اسلامی را تحت تسلط و اطاعت خود قرار دهند. به همین علت، قرآن کریم به صراحت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان را از اطاعت از قدرت‌های سلطه‌گر منع کرده است (فرقان: ۲۵): (۵۲) و دستور به انجام مأموریت و تبیین ارزش‌ها و معارف اسلامی داده است. می‌توان اذعان کرد که مفسران و فقهای اسلامی آثار و نوشته‌های زیادی در باب جهاد نظامی و جهاد با نفس نگاشته‌اند و به تفصیل در باره آن‌ها بحث کرده‌اند. ولی نسبت به جهاد کبیر، با توجه به مبانی فقهی آن کمتر بحث شده و تحقیق جامعی صورت نگرفته است. بنابراین، سؤال‌های اصلی این پژوهش دو چیز است: یکی این‌که جهاد کبیر چیست؟ و دوم این‌که جهاد کبیر از چه مبانی فقهی برخوردار است؟ با توجه به تنوع انواع هجمه و سلطه دشمنان اسلام بر ملت‌های مسلمان در جهان معاصر، پاسخ به سؤال‌های فوق و تبیین و تحقیق در این موضوع در راستای دشمن‌شناسی و استکبارزدایی و استعلائی امت اسلامی، ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینه تحقیق

از جهت پیشینه پژوهش، تحقیقاتی در این زمینه صورت گرفته است از جمله:

«جهاد کبیر در اندیشه امام خامنه‌ای» (پژمان پورجباری، ۱۳۹۶)، «جهاد کبیر» (محسن مطلبی جونقانی، ۱۳۹۶)، «جهاد کبیر، صورت‌بندی مفهومی عدم تبعیت از دشمن در جمهوری اسلامی ایران» (مهدی سیاوشی، ۱۳۹۷)، «اقتصاد مقاومتی: تفسیر جهاد کبیر» (اکبر ابدالی محمدی، ۱۳۹۹)، «جهاد کبیر: مبانی دیپلماسی انقلابی از منظر قرآن کریم» (عباس عبداللهی، ۱۳۹۷)، «جهاد کبیر؛ دست ردی بر سینه دشمن» (محققان مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی، ۱۴۰۰).

این تحقیقات، شامل پاره‌ای از موضوعات مرتبط با جهاد کبیر هستند، ولی تمامی ابعاد این پژوهش را پوشش نمی‌دهند.

تعریف مفاهیم

شناخت یک موضوع بستگی به تعریف درست واژه‌های مهم و کلیدی آن دارد. بنابراین، برای بررسی ماهیت و مبانی فقهی جهاد کبیر از منظر قرآن کریم، لازم است در ابتدا با مفاهیم کلیدی آن؛ مانند مبانی، جهاد کبیر و ماهیت جهاد کبیر با توجه به ابزار آن آشنا شویم.

مبانی

مبانی جمع مبنا، از ریشه «بني»، مترادف اصول، قاعده، ضابطه، بنیان‌ها، پایه‌ها، شالوده‌ها است. به پایه و اساس هر چیزی صدق می‌کند (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۴۳، ص ۲۱۴) و هر چه که بر آن تکیه و بر رویش چیزی می‌گذارند، معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۷). یک موضوع دینی ممکن است با دو رویکرد و مبنا مورد بررسی قرار گیرد: یکی با رویکرد مبانی کلامی و اعتقادی و دیگری با رویکرد مبانی فقهی و اصولی و ممکن است با هر دو رویکرد مورد بررسی قرار گیرد. در رویکرد مبانی کلامی و اعتقادی، موضوع مورد بحث، فعل خداوند است. ولی در مبانی فقهی، فعل مکلف است. جهاد کبیر نیز ممکن است با مبانی کلامی هستی‌شناسی که همان توحیدمحوری است، مورد بررسی قرار گیرد. ولی مراد از مبانی در این تحقیق، مبانی فقهی؛ یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل است؛ یعنی پایه و زیرساخت‌های استنباط فقیه

در کشف تکلیف افعال مکلفین در ابعاد فردی و اجتماعی. در این تحقیق جهاد کبیر با محوریت قرآن مورد بررسی قرار گرفته است و پرداختن به دیگر مبانی جهاد کبیر، فرصت و تحقیق مستقل می‌طلبد.

جهاد کبیر

در قرآن کریم، جهاد کبیر تنها در آیه «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان (۲۵): ۵۲) به کار رفته است. این آیه در فضای مکه برای مقابله با کافران نازل شده است. با توجه به مکی بودن این سوره، جهاد کبیر به معنای جنگ نظامی نیست؛ زیرا تشریح جنگ پس از هجرت در مدینه، بعد از نیرو گرفتن رزمندگان اسلام بوده است. جهاد کبیر به معنای تلاش و مقاومت بزرگ (مراغی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۹) علیه دشمن است. واژه «کبیر» به معنای بزرگ و سترگ است؛ یعنی تلاش مضاعف، بزرگ و مستمر در تحقق هدف. از آنجایی که دامنه و قلمرو این جهاد وسیع است و عدم تبعیت از دشمن در عرصه‌های جهاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی علیه دشمن را شامل می‌شود، توأم با مشقت زیاد است؛ زیرا اطاعت نکردن از کافران، مستلزم رویارویی با سختی‌ها و فشارهای مختلفی است که از طرف دشمن وارد می‌شود؛ فشارهای دشمن با توجه با وضعیت و شرایطی که مسلمانان و مستکبران در برابر هم قرار می‌گیرند، متفاوت خواهد بود. در زمان صدر اسلام، مشرکان قریش مسلمانان را از طریق محاصره اقتصادی، فشارهای روانی و شکنجه‌های جسمی مورد فشار قرار دادند. در جهان معاصر، دشمن از ابزار مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی و تبلیغاتی علیه کشورهای اسلامی استفاده می‌کند. جهاد کبیر دارای دو وجه کلی ایجابی و سلبی است: وجه سلبی آن، عدم تبعیت از دشمن و وجه ایجابی آن انجام رسالت و مقابله با تهاجم و فتنه دشمن و تبیین ارزش‌های اسلام و دعوت و رساندن پیام الهی به گوش جهانیان با هدایت قرآن است. می‌توان جهاد کبیر را به صورت خلاصه چنین تعریف کرد: جهاد کبیر مبارزه نرم‌افزاری بزرگ علیه دشمن است که با دو ابزار عدم اطاعت از دشمن و مبارزه علمی قرآن، تحقق می‌یابد.

ماهیت جهاد کبیر با توجه به ابزار آن

در ماهیت جهاد کبیر با توجه به ابزار آن، میان فقها و مفسرین، اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف، ریشه در مرجع ضمیر «به» در آیه: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان(۲۵): ۵۲) دارد که به صورت ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) ارجاع ضمیر به قرآن

آیه‌الله مکارم شیرازی از جمله فقیهانی است که مرجع ضمیر را قرآن قرار داده و می‌نویسد:

در آیه ۵۲ سوره فرقان دو دستور را خداوند به پیامبرش صادر کرده است: یکی این که از کافران اطاعت مکن (فلا تطع الکافرین)؛ یعنی به هیچ عنوان با انحرافات با کفار سازش را به پیش مگیر و در برابر خواست‌های آن‌ها محکم بایست و مراقب باش که تسلیم هوس‌ها و خرافات آن‌ها نشوی. دستور دوم این است که به وسیله قرآن با آن‌ها جهاد کن (وجاهدهم به جهاداً کبیراً). ایشان، در ادامه می‌نویسد:

بدون شک منظور از جهاد کبیر جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است، نه جهاد مسلحانه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۲۲).

سیدمحمدحسین شیرازی در «تقریب القرآن الی الأذهان» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۱)، مرحوم طبرسی در «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۷۳)، محمدجواد مغنیه در «تفسیر الکاشف» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۷۶)، ابراهیم عاملی در «تفسیر عاملی» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۳۸۳)، مرحوم شیخ طوسی در «التبیین فی تفسیر القرآن» (طوسی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۴۹۸)، علامه طباطبایی در «المیزان فی تفسیر القرآن» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۲۹) و محمدجواد نجفی خمینی در «تفسیر آسان» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۴، ص ۲۵۰)، از جمله فقها و مفسرینی هستند که مرجع ضمیر را قرآن قرار داده‌اند.

از علمای اهل سنت، سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن»، ضمیر «به» را به قرآن ارجاع داده و می‌نویسد: جهاد به وسیله قرآن کریم از دو جهت مهم شمرده شده است:

اول، به دلیل قوت معانی و معارف قرآن کریم که با استدلال آوری خود به اتمام حجت می‌پردازد. دوم، به دلیل تأثیر عمیق و جاذبه‌ای است که قرآن کریم در دل‌ها و نفوس انسان‌ها ایجاد می‌کند؛ صرف شنیدن آیات الهی موجب جذب مخاطب شده و در درون مخاطب انقلابی ایجاد می‌کند. سید قطب در ادامه به آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت (۴۱): ۲۶) اشاره می‌کند که این آیه، ترس سران مشرک مکه را به وضوح از تأثیر شنیداری قرآن کریم، نشان می‌دهد (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۱۷۱).

فخرالدین رازی در «مفاتیح الغیب» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۷۴)، ابو جعفر محمد بن جریر طبری در «جامع البیان فی تفسیر القرآن» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۱۵)، احمد بن محمد، ابن عجبیه، «البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰۸)، وهبة بن مصطفى زحیلی، «در التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۹، ص ۸۴) و محمد بن علی شوکانی در «فتح القدیر» (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹۵) از جمله فقهای هستند که مرجع ضمیر را قرآن قرار داده‌اند.

این گروه از فقها و مفسرین، در ارجاع ضمیر «به» به قرآن، هیچ‌گونه دلیلی ارائه نکرده‌اند، به جز علامه طباطبایی و محمدجواد نجفی خمینی؛ علامه طباطبایی علت ارجاع ضمیر «به» به قرآن را شهادت سیاق آیات قبل بیان کرده است. در تفسیر آسان نیز علت ارجاع ضمیر «به» به قرآن را قرینه سیاق آیات قبل بیان کرده است و منظور از جهاد به وسیله قرآن، تلاوت و بیان حقایق و اتمام حجت با روش استدلالی و مناظره و جدال احسن است.

ب) ارجاع ضمیر به عدم الاطاعة

عده دیگر از فقها و مفسرین، ضمیر «به» را به «عدم الاطاعة» که مصدر استخراجی از کلمه «فلاتطع» می‌باشد، ارجاع داده‌اند. فیض کاشانی از فقهای است که ضمیر «به» را در آیه مبارکه ۵۲ سوره فرقان به ترک اطاعت از کفار ارجاع داده است. ایشان

می‌نویسد: قرآن مقدس به پیامبر خطاب می‌کند که ای رسول خدا، از آنچه که دشمنان تو اراده می‌کنند تا شما را وادار به اطاعت از اراده و خواست‌های خویش نمایند، با ترک خواست‌های آنان جهاد کن، یک نوع جهاد کبیر؛ یعنی آنان در ابطال حق تلاش می‌کنند و تو ای رسول خدا در برابر چنین اندیشه و عملی مخالفت کرده و با مجاهدت در ازاله باطل در برابر آن‌ها مقابله کن (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۷۱) و سیدعبدالحسین، طیب در تفسیر «اطیب البیان فی تفسیر القرآن» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۶۳۶) و ملافتح‌الله کاشانی (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۵)، آیه‌الله سیدعلی خامنه‌ای (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۳/۶، ج ۳۸، ص ۲۰) و محمد بن مرتضی کاشانی در «تفسیر المعین» (کاشانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۶۰) از جمله فقهایی هستند که مرجع ضمیر را عدم اطاعت از کفار قرار داده‌اند. در کلمات این فقها دلیلی برای ارجاع ضمیر «به» به عدم اطاعت ارائه نشده است.

از علمای اهل سنت، زمخشری، ضمیر «به» را به ترک اطاعت از دشمنان ارجاع داده است. اگرچه قرآن را نیز مرجع ضمیر قرار داده است. وی می‌نویسد:

خداوند در برابر تلاش دشمن به توهین حق، مؤمنین را علیه آن‌ها در عدم اطاعت، تهییج و تحریک می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸۶).

و محمد بن علی شوکانی یکی از علمای زیدیه می‌نویسد:

گفته شده که ضمیر «به» به ترک اطاعت از کفار برگرفته از مصدر «فَلَا تُطْعِ» نیز بر می‌گردد؛ البته تعبیر به قبل نموده است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹۵).

این گروه از علما نیز نسبت به ارجاع ضمیر به عدم اطاعت، دلیلی را ارائه نداده‌اند.

ج) ارجاع ضمیر به قرآن یا عدم اطاعت

گروه دیگر از فقها و مفسرین، مرجع ضمیر «به» را به «قرآن» یا به «عدم اطاعت» جایز دانسته‌اند. طوسی یکی از فقهای شیعه، در تفسیر «التبیین فی تفسیر القرآن»، ضمیر «به» را به قرآن ارجاع داده و در ادامه از قول ابن عباس نقل می‌کند که معنای «فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ» این است که ای پیامبر! از آنچه تو را از اطاعت خداوند باز می‌دارد، از کافران اطاعت نکن.

ایشان با تعبیر «قیل» نوشته است که گویا ارجاع ضمیر «به» به قرآن را ترجیح می‌دهد (طوسی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۴۹۸) و ملامحسن فیض کاشانی در «تفسیر الصافی» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۹)، سیدعبدالله شبر، «تفسیر القرآن الکریم» (شبر، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۴۰۹)، فضل بن حسن طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۴۲)، محمد تقی تهرانی در تفسیر «روان جاوید» (تقی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۸۳)، حسین بن احمد حسینی شاه‌عبدالعظیمی در تفسیر «اثنا عشری» (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۳۵۴)، سیدمحمدتقی مدرسی در «من هدی القرآن» (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۴۵۶)، محمد بن حبیب‌الله سبزواری نجفی در «الجدید فی تفسیر القرآن المجید» (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۵۵) و محسن قرائتی در «تفسیر نور» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۶۷) از جمله فقهای هستند که برگشت ضمیر «به» به قرآن یا عدم اطاعت هر دو را جایز دانسته‌اند. ولی هیچ‌کدام دلیلی در این زمینه ارائه نکرده‌اند. حبیب‌الله سبزواری ارجاع ضمیر را به هر دو جایز دانسته، ولی نوشته است: اولی و اظهر این است که به عدم اطاعت ارجاع داده شود. اما دلیل اظهر و اولی بودن را بیان نکرده است.

از علما و مفسرین اهل سنت، آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۳۳)، ابن عاشور (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۷۴)، بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۸)، مظهری (مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۴۲)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸۶) و شوکانی، ارجاع ضمیر «به» را؛ هم به قرآن و هم به عدم الاطاعه جایز دانسته‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹۴). ابن عاشور در تفسیرش می‌نویسد: صرف پذیرفتن خواست‌های دشمن و مبارزه منفی کافی نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، حالت انفعالی از سوی مسلمانان نسبت به دشمن را می‌رساند. نویسنده تصریح نموده که نهی از شیء، امر به ضدش دارد؛ یعنی مسلمانان علاوه بر عدم اطاعت از دشمن، باید در ترویج و تبیین احکام و ارزش‌های قرآنی تلاش نمایند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۷۵). شوکانی در تفسیرش مبارزه قلبی و زبانی را از مصادیق جهاد کبیر شمرده است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹۵). این گروه از علما و مفسرین نیز در ارجاع ضمیر «به» دلیلی ارائه نکرده‌اند.

بررسی دیدگاه‌ها

راجع به مرجع ضمیر «به» در آیه ۵۲ سوره مبارکه فرقان دیدگاه‌های مختلف از فقهای شیعه و سنی مطرح شد. در این دیدگاه‌ها هیچ‌گونه دلیلی بر مدعی ارائه نگردیده است، به جز مرحوم علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۲۹) و محمدجواد نجفی خمینی (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۴، ص ۲۵۰) که علت ارجاع ضمیر «به» به قرآن را قرینه سیاق آیات قبل از آیه ۵۲ سوره فرقان بیان کرده‌اند. در این بخش، دیدگاه‌های بیان‌شده به صورت مختصر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دیدگاه ارجاع ضمیر «به» به قرآن

در این دیدگاه، فقها و مفسرین نسبت به ارجاع ضمیر «به» به قرآن، دلیل ارائه نکرده‌اند، ولی بعضی از نویسندگان به صورت ذیل استدلال کرده‌اند: مرجع ضمیر قبل از این آیه ۵۲ در سوره فرقان وجود دارد؛ مانند آیات ۱، ۱۸، ۳۰ و ۳۲. در این آیات، لفظ قرآن و فرقان و ذکر به کار برده شده است. بنابراین، مرجع ضمیر می‌تواند لفظ قرآن باشد.

در این نظریه، چند اشکال شده است: اشکال اول این است که ذکر یک لفظ برای مرجع ضمیر کافی نیست. باید یک مناسبتی در ارجاع ضمیر وجود داشته باشد؛ در حالی که در آیه ۳۰ شکایت پیامبر از قومش است که قرآن را مهجور قرار داده و در آیه ۳۲ کفار نسبت به نزول تدریجی قرآن، ایراداتی وارد می‌کنند و قرآن را مطعون خود قرار می‌دهند، چگونه می‌توان با قرآن که مطعون و مهجور قوم رسول خدا ﷺ قرار گرفته جهاد کبیر نمود؟ اشکال دوم این است که ارجاع ضمیر به قرآن، ارجاع حکمی است (پوررستمی و عظیمی، ۱۳۹۹، ش ۴۲، ص ۲۶-۷).

در جواب این دو اشکال می‌توان گفت صرف مهجور قرارگرفتن قرآن در بین قوم پیامبر ﷺ و مورد طعن قرارگرفتن کفار، نمی‌تواند مانع ارجاع ضمیر به قرآن باشد؛ زیرا قرآن، ذاتاً کتاب هدایت‌گر است. قبول و عدم قبول مشرکان و دشمنان، ملاک برای عظمت و نقش هدایتگری قرآن نیست. بلکه نفس قرآن، قدرت هدایت بشر را در هر

زمینه دارا است. نفس مخالفت مشرکان و منافقان، بیانگر عظمت قرآن است؛ زیرا آن‌ها قرآن را یگانه مانع اهداف خود می‌دانستند و می‌فهمیدند که قرآن در اضمحلال عقاید آن‌ها چه قدر تأثیر دارد. دیگر این‌که مرجع ضمیر لفظی است، نه حکمی؛ زیرا قبل از سوره ۵۲ فرقان، الفاظ قرآن، فرقان و ذکر بیان شده است.

دیدگاه ارجاع ضمیر به عدم اطاعت

استدلال این دیدگاه این است که ارجاع ضمیر، به مصدر منتزع از فعل «لاتطع» است^۱ و نسبت به ارجحیت این نظریه دلایلی وجود دارد که به صورت ذیل بیان می‌گردد:

۱. قرائن منفصله‌ای در قرآن وجود دارد که به پیامبر و یاران آن حضرت دستور می‌دهد تا در برابر کافران مبارزه منفی داشته باشند تا از رهگذر رویگردانی، مخالفت و انجام‌ندادن یکسری کارها، با جناح باطل به مبارزه برخیزند. طی آیاتی، خداوند از پیامبر ﷺ می‌خواهد تا آنان را به حال خودشان واگذارد و از آنان روگردان باشد (حجر (۱۵): ۳؛ انعام (۶): ۹۱، ۱۱۲ و ۱۳۷؛ مؤمنون (۲۳): ۵۴؛ زخرف (۴۳): ۸۳؛ طور (۵۲): ۴۵؛ معارج (۷۰): ۴۲؛ سجده (۳۲): ۳۰؛ نجم (۵۳): ۲۹؛ انعام (۶): ۱۰۶ و حجر (۱۵): ۹۴). هم‌چنین آیاتی وجود دارد که رسول اکرم ﷺ را توصیه به صبر نسبت به گفته‌های دشمن (مزمّل (۷۳): ۱۰) و اعراض از آن‌ها می‌نماید (انعام (۶): ۶۸). این آیات می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این‌که وظیفه پیامبر و یارانش در مکه فقط مبارزه منفی بوده است و تأییدی است بر این‌که ضمیر «به» به عدم اطاعت از کافران برگردد (پوررستمی و عظیمی، ۱۳۹۹، ش ۴۲، ص ۲۶-۷).

۲. ارجاع ضمیر «به» به عدم اطاعت، قریب به ذهن است و دلیل آن، وجود مرجع ضمیر در خود آیه است؛ زیرا ارجاع ضمیر به قرآن بر اساس قرائن سیاقی، احتمالی است و لفظ «قرآن» نیز در سیاق نزدیک به این آیات وجود ندارد، اما ارجاع به مصدر منتزع از فعل «لاتطع»، ارجاع ضمیر به مرجعی است که در آیه وجود دارد و ارجاع ضمیر به مرجع موجود، افضل از ارجاع آن به مرجع سیاقی محتمل است (نصیری، ۱۳۹۵، ش ۱۲۱ و ۱۲۲، ص ۲۱-۶).

در نقد نظریه دوم می‌توان گفت درست است ضمیر قریب افضل از ضمیر بعید است، ولی این به معنای نفی ارجاع ضمیر به مرجع کلی قرآن به‌عنوان یک سند محکم و متقن در هدایت مجاهدین در نحوه مبارزه علیه دشمنان نیست. آیاتی که بیانگر رویگردانی و پرهیز پیامبر از دشمنان است، بخشی از واقعه است که در شرایط خاصی دستور داده شده است. ولی این به معنای نفی ارجاع ضمیر به نفس قرآن نیست. در سوره فرقان، قبل از آیه ۵۲، آیاتی وجود دارد که قرآن مورد طعن و تمسخر کفار قرار گرفته و قرآن را افسانه می‌خواندند و از پیامبر خواستند که دست از قرآن بر دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۹۶-۱۹۵). بعد خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد از خواست‌های آنان اطاعت نکن، این مطلب بیانگر این است که آیات دیگر از نگاه زمانی، قبل از آیه ۵۲ سوره فرقان است.

دیدگاه ارجاع ضمیر به عدم اطاعت و قرآن

در این دیدگاه ارجاع ضمیر؛ هم به قرآن و هم به عدم اطاعت جایز بود. این عده از فقها نسبت به مدعای خود دلیلی ارائه نکرده‌اند. ممکن است دلیل این عده از فقها برگشت به دلایل کسانی کند که مرجع ضمیر را قرآن یا عدم اطاعت می‌دانستند. نظریه فقهای که مجوز مرجع ضمیر را هردو می‌دانند، به این معنا نیست که ضمیر «به» همزمان و با ضمیر مفرد، به قرآن و به عدم اطاعت بر می‌گردد، بلکه به صورت مخیر است. در نتیجه استدلال نظریه سوم برگشت به استدلال نظریه اول و دوم دارد و استدلال تازه‌ای وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، من نیافتم. ممکن است چنین استدلال شود که ارجاع ضمیر به یکی از آن‌ها مستلزم ارجاع به دیگری است؛ مثلاً اگر مرجع ضمیر عدم اطاعت باشد، از لازمه آن، مبارزه علمی قرآن است و یا بالعکس که در این رابطه بعداً بحث خواهد شد.

دیدگاه‌های دیگر که از طرف علمای اهل سنت مطرح شده بود، مانند ارجاع ضمیر به دین، اسلام، الله، کل سلاح، درست نیست؛ زیرا مرجع ضمیر باید یا لفظی و یا معنوی و یا حکمی باشد. در سوره مبارکه فرقان، قبل از آیه ۵۲، کلمه‌های دین، اسلام،

الله و کل سلاح را نداریم تا به عنوان مرجع قرار گیرد. هم‌چنین فعلی در این زمینه نداریم تا مصدر اشتقاق یافته از آن مرجع قرار گیرد. در نتیجه با وجود مرجع ضمیر لفظی مصرح بعید؛ مانند قرآن، فرقان، ذکر یا مرجع ضمیر لفظی اشتقاق یافته از فعل «لاتطع»، ارجاع ضمیر به آن‌ها خالی از اشکال نیست.

با توجه به آن‌چه بیان گردید، به نظر نویسندگان چه نزدیک به صواب است، این است که مرجع ضمیر عدم الاطاعة مصدر اشتقاق یافته از فعل «لاتطع» در آیه ۵۲ سوره فرقان است؛ زیرا اولاً: مرجع ضمیر لفظی در خود آیه وجود دارد. ثانیاً: ارجاع ضمیر به مرجع نزدیک بهتر از مرجع ضمیر لفظی بعید است. کلماتی مانند فرقان، قرآن و ذکر؛ اگرچه در سوره فرقان، قبل از آیه ۵۲ ذکر شده است، ولی با وجود مرجع لفظی قریب، نیاز به ارجاع به مرجع بعید نیست. الاقرب یمنع الابد.

با توجه به این‌که ضمیر «به» به عدم الاطاعة بر می‌گردد، ولی از باب تلازم غیر بین، مبارزه علمی قرآن را نیز شامل می‌شود. تلازم غیر بین به این معناست که از تصور ملزوم و لازم و رابطه بین آن‌ها ملازمه اثبات نمی‌گردد، بلکه اثبات ملازمه نیاز به دلیل دارد. جلال‌الدین سیوطی تصریح نموده‌اند، اگر مرجع ضمیر دو تا باشد، ضمیر مفرد می‌تواند به یکی از آن‌ها بر گردد، ولی غالباً به آن‌چه نزدیک است، بر می‌گردد، ولی مرجع دیگر را از باب تلازم نیز شامل می‌شود:

وقد یذکر شیئان ویعاد الضمیر الی أحدهما والغالب کونه الثانی نحو والله ورسوله أحق أن یرضوه أی یرضوهما فأفرد لتلازم الرضاءین (سیوطی، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م، ج ۳، ص ۱۲۹).

وی هم‌چنین می‌نویسد صیغه مفرد می‌تواند از باب تلازم جانشین تشبیه گردد:

إقامة صیغة مقام آخری منها: مثال إطلاق المفرد علی المثنی والله ورسوله أحق أن یرضوه أی یرضوهما، فأفرد لتلازم الرضاءین (همان، ج ۱، ص ۲۷۲).

عدم الاطاعة از خواست‌های کافران و منافقان، از لازمه‌اش مبارزه علمی قرآن با آن‌هاست، در غیر این صورت، حالت انفعالی مسلمانان را نشان می‌دهد. به تعبیر بعضی از فقها نهی از شیء، امر به ضدش می‌کند (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۷۵). صرف ترک

اطاعت، بدون دعوت و ذکر احکام قرآنی، جهاد کبیر محقق نمی‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۳۳). می‌توان مرجع ضمیر «به» را «کل منهما» در تقدیر گرفت تا شامل مبارزه قرآنی و عدم اطاعت از کافران گردد؛ زیرا هردو مرجع ضمیر، قبل از ضمیر «به» در خود آیه ۵۲ سوره فرقان که عبارت از «عدم الاطاعه» و مرجع به قرآن در آیات ۱، ۴، ۵، ۳۰، ۳۲ و ۵۰، فرقان قبل از آیه ۵۲ وجود دارد و هردو مرجع لفظی می‌باشند.

در پایان، ماهیت جهاد کبیر را می‌توان چنین بیان کرد. با توجه به آیه «فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا» (فرقان(۲۵): ۵۲) که در فضای مکه برای مقابله با کافران صادر شده است، جهاد کبیر به معنای جنگ نظامی نیست، بلکه یک مبارزه نرم‌افزاری است که با دو ابزار عدم اطاعت از دشمن و مبارزه علمی قرآن تحقق می‌یابد. جهاد کبیر، با جهاد اکبر و اصغر تفاوت دارد؛ زیرا جهاد اصغر، مبارزه مسلحانه در میدان جنگ است و ابزار آن ادوات جنگی و نظامی است، ولی ابزار جهاد کبیر نرم‌افزاری است. در جهاد اکبر مقابله با دشمنان خارجی جامعه اسلامی مطرح نیست، بلکه به مبارزه با نفس پرداخته می‌شود. البته جهاد اکبر در توفیق جهاد کبیر، نقش اساسی دارد؛ زیرا فرد و جامعه‌ای که تسلط بر نفس خود نداشته و کنترل درونی نداشته باشند، هرگز نمی‌توانند در برابر خواست‌ها و تطمیع‌های استکباری مقاومت نمایند. جهاد اکبر یک امر فردی است، ولی جهاد کبیر عمومیت دارد. جهاد کبیر با دو ابزار تحقق می‌یابد: یکی عدم اطاعت از دشمن و دیگری مبارزه علمی قرآنی با آن‌ها. عدم اطاعت را بعد سلبی و مبارزه علمی قرآنی را بعد ایجابی جهاد کبیر تشکیل می‌دهد.

ابعاد جهاد کبیر در قرآن

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، جهاد کبیر با دو ابزار عدم اطاعت از دشمن و مبارزه علمی قرآن تحقق می‌یابد. عدم اطاعت از دشمن، بعد سلبی و مبارزه علمی قرآن، بعد ایجابی جهاد کبیر را تشکیل می‌دهد. در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که اشاره به هردو بعد دارد که در این قسمت از نوشتار به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بعد سلبی

بعد سلبی جهاد کبیر، وسیع و گسترده است و پرداختن و بررسی همه آنها از ظرفیت این پژوهش خارج است. بنابراین، به برخی از مصادیق آن، به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عدم تبعیت از خواست‌های دشمن

قرآن کریم در آیات متعددی مسلمانان را از تبعیت از خواست‌های دشمن منع کرده است: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان (۲۵): ۵۲)؛ زنهار، مطیع کافران مشو و با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ. دشمن برای تسلیم و سازش کاری مسلمانان نسبت به خواست‌های استکباری آنان، ممکن است پیشنهادهایی ارائه دهد که از این طریق، به خواست‌های نامشروع خود برسد. خداوند در این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که هیچ‌گاه تسلیم زورمرداری و کیدها و هوس‌های دشمن از طریق پذیرفتن خواست‌های آنان نشوند.

در آیه دیگر چنین آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»

(احزاب (۳۳): ۱)؛ ای پیغمبر از خدا بترس و اطاعت کافران و منافقین مکن

که خدا دانا و فرزانه است.

سران قریش بعد از جنگ احد نزد رسول خدا ﷺ آمدند و از آن حضرت خواستند که با بت‌پرستی آنان کاری نداشته باشد و ایشان هم با او و یکتاپرستی‌اش کاری نداشته باشند، این آیه نازل شد که نباید دعوت آنان را اجابت نمایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۷۳).

«وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (احزاب (۳۳): ۴۸).

در این دو آیه کیدها و خواست‌های نامشروع کافران و هم‌چنان منافقان؛ یعنی مسلمانانی که طرفدار مشرکین بودند، به تصویر کشیده شده است. همان‌گونه که مشرکان از پیامبر و مسلمانان خواست‌های نامعقول و شیطانی داشتند، منافقان نیز از آنها حمایت می‌کردند.

در آیه دیگر، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد:

«فَاخِذْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (مائده(۵): ۴۸)؛

پس در بین مسلمانان طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و پیروی هوی و هوس آنان تو را از دین حقی که نزدت آمده باز ندارد.

در این آیه، خداوند به رسولش و به همه مسلمانان دستور می‌دهد به خاطر به‌دست‌آوردن دل دشمن از طریقه حقی که به تو نازل شده عدول نکنی. مبادا از خواست‌های دشمن تبعیت کنی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۴۹). آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. مانند: (قلم(۶۸): ۹؛ بقره(۲): ۱۲۰؛ انعام(۶): ۵۶؛ ممتحنه(۶۰): ۲؛ یونس(۱۰): ۸۹؛ مائده(۵): ۴۹؛ شوری(۴۲): ۱۵ و انسان(۷۶): ۲۴.

همه این آیات، پیامدهای سلطه و اطاعت کفرپیشگان بر مسلمانان را در ابعاد نظامی، سیاسی، تبلیغاتی، فکری و عقیدتی به تصویر می‌کشد و بیان می‌کند کافران همواره در پی آنند که مسلمانان را از آیین خود باز دارند و از خواست‌های استکباری آنان تبعیت نکنند. مقاومت مسلمانان در برابر خواست‌های استکباری دشمن و ظلم‌ستیزی و عدم سازش با آن‌ها، جهاد کبیر محسوب می‌شود.

بی‌اعتنایی در برابر آزار دشمن

یکی از ویژگی‌های جهاد کبیر در بعد سلبی، بی‌اعتنایی نسبت به آزار دشمن است. دشمن با تحریک و عصبانی نمودن مسلمانان است، دوست دارند آن‌ها دست به اقدامات نسنجیده و عجولانه بزنند تا از این طریق به اهداف استعماری خود برسند. جنگ با دشمن در همه ابعاد آن؛ اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی باید متناسب با زمان و مکان و توانایی مجاهدین باشد؛ در غیر این صورت، ممکن است شکست‌های جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد. بنابراین، قرآن مقدس در آیات متعددی مسلمانان را به عدم اعتنا به تحریک دشمن و عدم پیگیری و مشغولیت در برابر آن‌ها و توکل به خداوند در چنین شرایطی، دستور داده است:

«وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ

وکیلا» (احزاب(۳۳): ۴۸).

آیه‌الله خامنه در باره بی‌اعتنایی به دشمن و حقیقت توکل به خداوند چنین می‌فرماید:

قابل یادآوری است که در امر جهاد کبیر، کسانی می‌توانند در مقابل آزار و اذیت دشمن ایستادگی و بی‌اعتنا باشند که اعتماد و توکل واقعی به خداوند داشته باشند. توکل معنایش این نیست که کار را رها کنید، بنشینید تا خدا بیاید عوض شما کار را انجام بدهد؛ این نیست؛ توکل این است که شما راه بیفتید، عرق بریزید، تلاش کنید، آن وقت یقین داشته باشید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد (خامنه‌ای، ج ۳۸، ص ۱۹).

اذیت دشمن ممکن از طریق زخم‌زبان باشد: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ» (توبه ۹: ۶۱)؛ ممکن است فحش، اهانت، اذیت جسمی باشد: «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُذُوهُمَا» (نساء ۴: ۱۶)؛ منظور دشمن از چنین آزار و اذیت، رسیدن به هدف خود به وسیله تحریک و مشغول نمودن مجاهدین به اقدامات عجولانه و غیر متناسب با زمان و مکان و منصرف کردن آن‌ها از تقویت و اقتدار است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۳۰۲). هوشیاری مسلمانان می‌طلبد در چنین شرایطی توجه به تحریکات و آزار دشمن نداشته باشند.

بی‌اعتنایی به آزار دشمن، یک نوع تحقیر فرهنگ و عقیده آن‌ها را نیز می‌رساند. چنانچه قرآن در این زمینه می‌فرماید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ» (کافرون ۱۰۹: ۶). مراد آیه، آزادی در انتخاب دین نیست که هر کس دلش خواست، شرک را انتخاب کند و هر کس خواست، دین توحید را برگزیند. یا به رسول خدا دستور داده شده باشد که متعرض دین مشرکین نشود؛ زیرا این امر با روح قرآن سازگاری ندارد و قرآن به صراحت امر شرک و بت‌پرستی را رد نموده است، ولی در آیه با توجه به پیشنهاد مشرکین نسبت به رسمیت شناختن بت‌پرستی و دین اسلام، پیشنهاد آن‌ها تحقیر و رد شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۴۰۴). شاهد این مطلب، این آیه است:

«وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا: لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» (قصص ۲۸: ۵۵)؛ مسلمانان هرگاه یاوه‌ای بشنوند،

بزرگوارانه از آن روی بر می‌تابند و درگیر نمی‌شوند و می‌گویند: اعمال ما برای ما و اعمال شما، برای شما و به آن‌ها سلام می‌فرستند و با جاهلان به مشاجره و منازعه نمی‌پردازند.

آیاتی دیگر نیز نسبت به بی‌اعتنایی در برابر آزار دشمن وجود دارد. مانند: (انعام) (۶): ۷۰ و کهف (۱۸): ۲۸.

در مجموع از آیات فوق چنین استفاده می‌شود که بی‌اعتنایی مسلمانان نسبت به تحریکات دشمن و هوشیاری در مقابل کیدهای آن‌ها و پرهیز از اقدامات عجولانه و نسنجیده در راستای خنثی‌سازی نقشه دشمن، برای رسیدن به هدفش؛ هم‌چنین اعتراضی که بیانگر به‌سخره‌گرفتن عقاید و پیشنهادهای خرافی دشمن است، همه آن‌ها جهاد کبیر در بعد سلبی آن محسوب می‌شود.

ممنوعیت گرایش و اعتماد به دشمن

پرهیز از گرایش قلبی و تکیه و اعتماد مسلمانان به قدرت‌های پوشالی بیگانگان، یکی از مصادیق جهاد کبیر در وجه سلبی آن محسوب می‌شود. خداوند از طریق قرآن کریم به مسلمانان هشدار می‌دهد که به ظالمان و استکبار اعتماد نکنید؛ زیرا این امر باعث عذاب الهی شده و آتش بدبختی و ذلت، دامن مسلمانان را فرا می‌گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید!

«وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود) (۱۱): (۱۱۳).

رکن در لغت به معنای میل کردن به سوی چیزی و تسکین دادن خاطر به‌وسیله آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۸۵). به معنای ناحیه قوی‌تر هر چیزی نیز آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۲۲). راغب گفته رکن هر چیز، آن ناحیه‌ای است که دلگرمی و خاطر جمع‌ی به همان ناحیه بوده و کنایه از قدرت توانایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۵). منظور از رکن در این آیه به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل به ظالمین و مداهنه باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵،

ص ۳۰۶). گرایش به دشمنان به این معناست که به ستمکاران اجازه داده شود تا به نوعی که دلخواه ایشان است، در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۵۰). بعضی از مفسرین اهل سنت، رکون در آیه را به معنای پشتیبانی از دشمن و دوستی و تکیه بر آن‌ها در مسائل سیاسی و ملی دانسته‌اند (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، جزء ۱۲، ص ۱۴۰).

منع زمامداری دشمن

منع پذیرش ولایت دشمن و کفار، از جمله وجه سلبی جهاد کبیر است که در قرآن به صورت صریح آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَرِيدُونَ أَنْ

تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (نساء(۴): ۱۴۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

غیر از مؤمنان، کافران را ولی و سرپرست خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید با

این عمل، دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟

واژه ولایت به معنای سرپرستی و زمامداری امور و دوستی آمده است (طریحی،

۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۵). قرآن کریم در آیه دیگر با کلمه «انما» که نشانه حصر است،

ولایت و سرپرستی را منحصر به خداوند و رسولش و مؤمنان کرده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ

هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده(۵): ۵۵)؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او

و آن‌هایی که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال

رکوع، زکات می‌دهند.

طبرسی در تفسیر این آیه در مجمع‌البیان نوشته است: ولایت بر خلق و قیام به امور

آن‌ها و متولی مصالح و تدبیر مردم، مخصوص خداوند و رسول او و مأذونان از سوی

او است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۶).

در آیه دیگر آمده است:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران(۳): ۲۸)؛

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند.

معنای آیه این است که مالکیت تدبیر امور را به دست کافران ندهید و زمام امور جامعه نباید به دست دشمن باشد. در بعضی از تفاسیر، ولایت و کمک‌خواستن از دشمن منع شده است. مگر این‌که حالت تقیه را داشته باشد؛ مانند خوف قتل، قطع اعضا و زندان (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸۶).

بعضی از مفسرین اهل سنت، آیه را چنین معنا کرده‌اند: خداوند، رسولش و مؤمنین را به وسیله این آیه آگاه کرده است که نباید زمامداری غیر خدا را قبول نمود. بنابراین، نفی ولایت در این جا سپردن مصالح دین و جامعه اسلامی به دست دیگران است. خاری و ضایع نمودن مصالح مسلمین به دست کفار نهی شده است، نه مطلق مراد و معامله با دشمنان (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، جزء ۳، ص ۲۲۹).

در نتیجه ولایت به معنای تشریحی و زمامداری از ناحیه دشمنان اسلام بر جامعه اسلامی به دلیل آیات قرآن کریم، منع شده است. تلاش دشمن در طول تاریخ و حالا بر این بوده است که تسلط و زعامت خود را بر جوامع مسلمین در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی گسترده و آن را حفظ نماید. مقاومت و ایستادگی در برابر چنین سلطه استکباری در هر زمان و مکان از ناحیه مسلمین و تلاش در راستای عزت و استقلال امت اسلامی، جهاد کبیر محسوب می‌شود.

بیزاری جستن از مستکبران

بیزاری جستن از مستکبران، یکی دیگر از موارد سلبی جهاد کبیر می‌باشد. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مسلمانان را نسبت به این امر، دستور داده است. در سوره ممتحنه، آیه نهم می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تُوَلُّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»
(ممتحنه (۶۰): ۹)؛ تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در

امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون‌راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است.

رابطه امت اسلامی با استکبار و کفار باید بر میزان قاعده تولی و تبری باشد. تبری به معنای بیزاری‌جستن، دوری‌کردن از یک چیز و قطع رابطه‌نمودن معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۲) و در فرهنگ مذهبی و عقیدتی اسلام، منظور از آن کینه‌داشتن نسبت به دشمنان خدا، پیامبران، ملائکه‌الله و ائمه و مؤمنان و دوری‌جستن از آنان می‌باشد. بنابراین، می‌توان تولی و تبری را چنین تعریف کرد: تولی و تبری؛ یعنی انسان از لحاظ عاطفی قلب خود را از محبت خدا، پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام پرکند و در عین حال، بغض و کینه دشمنان آن‌ها را به دل بگیرد و از نظر سیاسی و اجتماعی سرپرستی و رهبری و دوستی حکومت الهی را بپذیرد و از حکومت دشمنان خدا و ولایت طاغوت دوری جوید (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۴۳۳).

نتیجه: با عنایت به آیات قرآن، بیزاری‌جستن از مستکبران یک امر واجب است و همه مسلمانان موظف به انجام این تکلیف در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشند. این دستور دینی مخصوص زمان پیامبر نمی‌باشد، بلکه شامل همه اعصار و ازمان بوده و در برگرفته همه طاغوت‌ها می‌باشد. در زمان معاصر، مصداق اتم طاغوت، جریان استکبار جهانی می‌باشد؛ چه این‌که استکبار جهانی با نفی ولایت الهی در صدد سلطه بر جهان اسلام و اعمال حاکمیت ظالمانه خود می‌باشد. به همین دلیل، می‌توان گفت: مبارزه و مقابله با استکبار جهانی و دوری‌جستن از آن‌هایی که به دنبال توطئه و نابودی امت اسلامی هستند، مصداقی از جهاد کبیر در ابعاد سلبی آن محسوب می‌شود.

جهاد کبیر ایجابی

از لازمه وجه سلبی جهاد کبیر، جهاد کبیر ایجابی است. مبارزه منفی و عدم اطاعت از دشمن یکی از راه‌ها و ابزار تحقق جهاد کبیر محسوب می‌شود، ولی این به تنهایی کافی نیست؛ زیرا صرف مخالفت با خواست‌های دشمن، حالت انفعالی مسلمانان را

نشان می‌دهد. در کنار عدم اطاعت، تبیین اسلام ناب و مبارزه با شبهات دشمن نسبت به دین نیز لازم است. جبهه دشمن در تلاشند ارزش‌ها و واقعیت‌های دینی را وارونه جلوه دهند، بنابراین، وظیفه مهم و اساسی مجاهدین راه حقیقت این است که در کنار مبارزه منفی، توانایی‌های اسلام را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی در سطح ملی و بین‌المللی تبیین نمایند تا از این طریق نقشه دشمنان اسلام را در تحریف دین اسلام و ارزش‌های آن نیز شکست دهند. میدان و مصادیق جهاد کبیر در وجه ایجابی آن، گسترده است و پژوهش در آن، مجال دیگر می‌طلبد. بنابراین، به بعضی از آن‌ها به صورت مختصر پرداخته و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اطاعت از ولایت خدا

در قرآن آیات زیادی وجود دارد که مسلمانان را موظف به اطاعت و ولایت و حاکمیت خداوند نموده و از ولایت طاغوت باز داشته است:

«وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (احزاب (۳۳): ۲)؛
و آن‌چه را که از جانب پروردگارت به سوی تو وحی می‌شود، پیروی کن
که خدا همواره به آن‌چه می‌کنید، آگاه است.

آیه‌الله خامنه‌ای راجع نسبت این آیه، چنین توضیح می‌دهد:

از آن‌ها تبعیت نکن؛ تو برنامه داری؛ تو برنامه کار داری، برنامه زندگی داری؛ وحی الهی تو را تنها نگذاشته است؛ قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه اسلام در اختیار تو است؛ این راه را برو (خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ج ۳۸، ص ۱۹).

آیه دیگری وجود دارد که به رسولش خطاب می‌کند: از آن‌چه به تو وحی شده است، تبعیت کن و در اجرا و تبیین آن برای مردم صبر و استقامت نما تا خداوند حکم نماید و او بهترین حاکمان است:

«وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»
(یونس (۱۰): ۱۰۹).

در آیه دیگر خداوند می‌فرماید:

«اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ»

(اعراف (۷): ۳)؛ از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی

کنید! و از اولیا و معبودهای دیگر جز او پیروی نکنید! اما کمتر متذکر

می‌شوید!

طبیعی است امتناع از پذیرش ولایت کفار و اطاعت از حاکمیت الهی، فشارها، سختی‌ها و تحریم‌های خود را دارد. در طول تاریخ این تجربه ثابت شده است که در صورت عدم تبعیت از خواست‌های دشمن و ترویج احکام الهی، فشارهای سیاسی، اقتصادی و تهاجم فرهنگی استکبار بر مسلمانان شدت یافته است و رویارویی ولایت خدا و حکام طاغوت همواره وجود داشته و خواهد داشت: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا» (انعام (۶): ۱۱۲). اطاعت از حاکمیت و ولایت خدا و مبارزه با حکام طاغوت در ابعاد مختلف نرم‌افزاری، جهاد کبیر محسوب می‌شود.

صبر و استقامت

یکی از موارد جهاد کبیر در بعد ایجابی، صبر و استقامت‌داشتن در برابر فشارهای دشمن است. دشمن می‌خواهد با تهاجم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی، امت اسلامی را مرعوب سازد. مقابله و مبارزه با تهاجم‌های دشمن علاوه بر روحیه توکل به خداوند، پایداری و استقامت را نیز لازم دارد. قرآن مقدس در آیات متعدد این موضوع مهم را برای مسلمانان یادآوری نموده است تا با الهام از این آیات در برابر دشمنان دین در تمام اعصار، مقاومت نمایند.

«وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»

(یونس (۱۰): ۱۰۹) و از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبا باش

(و استقامت نما) تا خداوند فرمان (پیروزی) را صادر کند و او بهترین

حاکمان است!

در این آیه خداوند وظیفه پیامبر و مسلمانان را در دو جمله تعیین می‌کند. نخست

این‌که باید تنها از آنچه به تو وحی می‌شود، پیروی کنی. دوم این‌که در این مسیر، صبر و استقامت داشته باشی. قرآن در آیات دیگر نیز موضوع صبر را در تحقق تبیین و جهاد کبیر ایجابی بیان کرده است. مانند: (بقره(۲): ۲۳۹؛ آل عمران(۳): ۱۲۰، ۱۲۵، ۲۰۰؛ طه(۲۰): ۱۳۰؛ روم(۳۰): ۶۰؛ انسان(۷۶): ۲۴؛ ابراهیم(۱۴): ۱۲؛ یونس(۱۰): ۱۰۹؛ نحل(۱۶): ۱۲۷؛ هود(۱۱): ۱۱۲ و احقاف(۴۶): ۳۵).

در مجموع می‌توان گفت: همان‌گونه که رسول اکرم ﷺ و یارانش در صدر اسلام در برابر فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دشمنان استقامت نمودند و با تکیه بر خدا در برابر دشمنان خود پیروز شدند و نور خدا و دین را در اقصی‌نقاط جهان تاباندند، در دوره معاصر نیز مسلمان با الگوگرفتن از آن حضرت، می‌توانند با پایداری و استقامت خود در برابر خواست‌های دشمن، نه بگویند و احکام الهی را در تمام جهان گسترش داده و صدای عدالت‌محور اسلام را به گوش جهانیان برسانند و این خود جهاد کبیر محسوب می‌شود.

تبیین معارف اسلام

تبیین معارف و حقایق دین اسلام از مهم‌ترین ابزار جهاد کبیر در بخش ایجابی آن است. جبهه دشمن از طریق رسانه‌های جمعی، مجازی، کتاب، سخنرانی، کنفرانس‌ها، فرستادن مبلغ به کشورهای اسلامی، تلاش دارند اسلام را بد معرفی کنند و نمی‌گذارند صدای اسلام واقعی به گوش مردم در جهان برسد. اگر ما دست روی دست بگذاریم، در مقابل دشمن اسلحه تبیین را بر نداریم و ارزش‌های دین را به صورت صحیح برای مردم جهان معرفی نکنیم، دیگران دین را طبق سلیقه خود تبیین و تفسیر خواهند کرد و دین به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام اسیر اشرار عالم خواهد شد:

«فانظر فی ذلک نظرا بلیغا فانّ هذا الدین قد کان أسیرا بأیدی الأشرار یعمل

فیه بالهوی و تطلب به الدنیا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۶).

خداوند در آیات متعدد، رسول گرامی اسلام و مسلمانان را موظف کرده است دین

خدا و احکام آن را در بین مردم تبیین نمایند:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل (۱۶): ۴۴)؛
ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آن چه به سوی مردم نازل شده
است، برای آن ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند!

در زمان رسول اکرم ﷺ دو مشکل وجود داشت: یکی جهالت مردم و شبهه ای
که در ذهن آنان نسبت به پیامبر ﷺ وجود داشت؛ آن ها فکر می کردند مردی که
یتیم بوده و محروم از تعلیم و کتابت و فقر، چگونه می تواند کتابی را بیاورد و
ادعای نبوت نماید؟! (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۵۹). مشکل دوم، تعصب
آنان بود؛ عده ای بدون این که فکر و تعقل در آیات قرآن نمایند از سر لجاجت و
تعصب، حقایق قرآن را کتمان می کردند و تلاش داشتند شبهه در اذهان مردم
ایجاد نمایند (آل عمران (۳): ۷۱). خداوند به رسولش فرمان می دهد که با دلایل و
برهان، حقایق قرآن را به آنان تبیین کن؛ به گونه ای که تفکر نمایند و اندیشه آن ها
را بیدار ساز تا با احساس و مسئولیت، نه از طریق اجبار و قوه قهریه، در راه حق
گام بگذارند و به سوی تکامل پیش بروند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱،
ص ۲۴۳).

در آیه دیگر آمده است:

«بِأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»
(نساء (۴): ۱۷۴).

اصل برهان از مصدر «بره»، سفیدی و روشنی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق،
ص ۱۲۱). به دلیل و منطق روشن نیز از این نظر برهان گفته می شود. در این آیه منظور
از برهان، قرآن کریم است؛ خداوند قرآن را به اعتبار روشن کردن راه هدایت و
بیرون آوردن مردم از تاریکی ها، نور نامیده است. خداوند در آیه، دعوت قرآن را
حکیمانه توصیف نموده و می فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل (۱۶): ۱۲۵)؛ به راه
پروردگارت، با حکمت و اندرز نیکو دعوت کن.

در آیه دیگر، قرآن دعوت با بصیرت را توصیه می نماید:

«وَقُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (يوسف (۱۲): ۱۰۸)؛
ای پیامبر! بگو: راه من این است، با بصیرت دعوت می‌کنم؛ هم من و هم هرکسی از من
پیروی می‌کند.

در آیه دیگر، از قرآن کریم، تعبیر به ذکر شده است:

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء (۲۱): ۱۰).

در این آیه هم منظور از کتاب، قرآن کریم است. ذکری است که آخرین و بلندترین
معارف را دارد و آن عبارت است از شریعت حنیفیت، مخاطب آیه، همه امت است
(طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵). آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که بیانگر
معارف بلند قرآن در بخش ایجابی جهاد کبیر است. مانند: (مائده (۵): ۴۹-۴۸؛
شوری (۴۲): ۱۵؛ هود (۱۱): ۱۱۲؛ فصلت (۴۱): ۳؛ احقاف (۴۶): ۱۳ و یونس (۱۰): ۸۹).

تبیین و تبلیغ ارزش‌های دین و رساندن پیام قرآن به گوش جهانیان از هر طریق
ممکن، برای هدایت بشر به سوی حاکمیت الهی، مصداق کامل جهاد کبیر در بخش
ایجابی آن است.

مسئولیت همگانی

مسئولیت همگانی و امر به معروف و نهی از منکر از جمله بخش ایجابی جهاد کبیر
است. معروف، گفتار، کردار و اندیشه‌ای است که عقل سلیم انسان و شرع مقدس اسلام
آن را نیک می‌شمارد و منکر مخالف آن است. مقصود از امر به معروف و نهی از منکر،
تنها امر و نهی لفظی نیست، بلکه منظور استفاده کردن از هر وسیله مشروع برای پیشبرد
هدف‌های اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۲۸۱).

امر به معروف و نهی از منکر، یک نظارت عمومی است و وظیفه ملی و بین‌المللی
هر مسلمان و دولت‌های اسلامی است که بر این امر اقدام نمایند. قرآن مقدس به
صراحت می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران (۳): ۱۰۴).

تلاش فرد فرد مسلمان و دولت‌های اسلامی در تبیین این اصل و اصلاح جامعه و حرکت آن‌ها به سوی کمال و حیات طیبه، در قالب امر به معروف و نهی از منکر، جهاد کبیر است. علی علیه السلام می‌فرماید:

«جاهدوا فی سبیل الله بأیدیکم فإن لم تقدروا فجاهدوا بألسنتکم فإن لم تقدروا فجاهدوا بقلوبکم» (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۴۳)؛ در راه خدا با دست‌های خود جهاد کنید، اگر نتوانستید، با زبان‌های خود و اگر باز هم نتوانستید، با قلب خود جهاد کنید.

تجاوز و تعدی به مرزهای جغرافیایی، عقیدتی و فرهنگی و سیاسی یک ملت، تجاوز و از منکرات محسوب می‌شود. هر شخص و ملت مسلمان وظیفه دارد در برابر چنین منکراتی مبارزه نماید و به هر وسیله ممکن متجاوز را وادار به عقب‌نشینی نماید. علی علیه السلام می‌فرماید:

«لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فیوئی علیکم أشرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایید و در برابر متجاوزان ایستادگی نکنید، بدترین مردم بر شما مسلط خواهد شد و آنگاه دعای شما هم مستجاب نخواهد شد. آن حضرت در جای دیگر، امر به معروف را باعث عزت اسلام و منفعت و مصلحت مردم دانسته است:

«فرض الله ... و الجهاد عزاً للإسلام و الأمر بالمعروف مصلحة للعوام و النهی عن المنکر ردعا للستفهاء» (همان، حکمت ۲۵۲).

مصادق بارز گفتار مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در بعضی از کشورهای اسلامی می‌بینیم که زنان به بهانه‌ای آزادی و بی‌حجابی را ترویج کرده و برای ارزش‌های اسلامی ارزش قائل نمی‌باشند. حتی به قرآن و ضروریات دین توهین کرده و آن‌چه در اسلام منکرند، ترویج و آن‌چه معروفند، بی‌اعتنایی می‌نمایند؛ متأسفانه عاملان چنین اعمالی، در جامعه تشویق و حمایت می‌شوند! مبارزه فرهنگی با چنین افراد، با حکمت و موعظه حسنه، از مصادق جهاد کبیر در وجه ایجابی آن محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

ماهیت جهاد کبیر با توجه به آیه ۵۲ سوره فرقان که در فضای مکه برای مقابله با کافران بر رسول گرامی اسلام ﷺ نازل شده است، به معنای جنگ نظامی نیست، بلکه یک مبارزه نرم‌افزاری است. جهاد کبیر، با جهاد اکبر و اصغر تفاوت دارد؛ زیرا جهاد اصغر، مبارزه مسلحانه در میدان جنگ است و ابزار آن ادوات جنگی و نظامی است، ولی ابزار جهاد کبیر نرم‌افزاری است. جهاد اکبر مبارزه با نفس و یک امر درونی است. البته جهاد اکبر در توفیق جهاد کبیر، نقش اساسی دارد؛ زیرا فرد و جامعه‌ای که تسلط بر نفس خود نداشته و کنترل درونی نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند در برابر خواست‌ها و تطمیع‌های استکباری مقاومت نماید. جهاد اکبر یک امر فردی است، ولی جهاد کبیر عمومیت دارد.

ماهیت جهاد کبیر با توجه به اختلاف نظر علما و مفسرین در ارجاع ضمیر «به» در آیه ۵۲ سوره مبارکه فرقان، آنچه نزدیک به صواب است، این است که مرجع ضمیر عدم الاطاعه مصدر انشقاق‌یافته از فعل «لاتطع» در آیه است؛ زیرا اولاً، مرجع ضمیر لفظی در خود آیه وجود دارد. ثانیاً، ارجاع ضمیر به مرجع نزدیک بهتر از مرجع لفظی بعید است. کلماتی؛ مانند فرقان، قرآن و ذکر؛ اگرچه در سوره فرقان، قبل از آیه ۵۲ ذکر شده است، ولی با وجود مرجع لفظی قریب، نیاز به ارجاع به مرجع بعید نیست. الاقرب یمنع الابد. با توجه به این که ضمیر «به» به عدم الاطاعه بر می‌گردد، ولی از باب تلازم، مبارزه علمی قرآن را نیز شامل می‌شود؛ زیرا صرف عدم اطاعت از دشمن، بدون مبارزه علمی قرآن، حالت انفعالی مسلمانان را نشان می‌دهد و نهی از شیء، امر به ضدش می‌کند. جهاد کبیر با دو ابزار تحقق می‌یابد: یکی عدم اطاعت از دشمن و دیگری مبارزه علمی قرآنی با آن‌ها. عدم اطاعت را بعد سلبی و مبارزه علمی قرآنی را بعد ایجابی جهاد کبیر تشکیل می‌دهد. قرآن کریم به عنوان اساسی‌ترین مبانی جهاد کبیر، بعد سلبی جهاد کبیر را مشخص نموده است؛ مانند عدم تبعیت از خواست‌های دشمن، بی‌اعتنایی در برابر تحریک دشمنی که قصد به‌هم‌زدن اعتدال روحی مسلمانان را دارد تا از این طریق به مقصود شوم خود برسد. هم‌چنین منع گرایش و اعتماد به دشمن و منع ولایت دشمن بر مسلمانان. هم‌چنین قرآن کریم در بعد ایجابی جهاد کبیر، مواردی را بیان

نموده است؛ مانند اطاعت از ولایت خداوند، صبر و استقامت در برابر فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دشمن، تبیین معارف اسلامی و ارزش‌های آن در سطح ملی و بین‌المللی و امر به معروف و نهی از منکر. قرآن کریم با این دو ابزار، تکلیف مسلمانان را در جهاد کبیر در مقابل استکبار مشخص نموده است.

یادداشت‌ها

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۵/۳/۶.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۱۹، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۶. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، قاهره: بی‌نا، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳ و ۱۴، بیروت: نشر دار الصادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۹. پوررستمی، حامد و عظیم، ادیس، «تحلیل معنای جهاد کبیر در قرآن کریم»، نشریه علمی مطالعاتی - تفسیری، سال یازدهم، ش ۴۲، تابستان ۱۳۹۹.
۱۰. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، ج ۴، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸.
۱۱. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۹، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
۱۲. حسینی شیرازی، سیدمحمد، تقریب القرآن الی الاذهان، ج ۴، بیروت: دار العلوم، ۱۴۲۴ق.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، حدیث ولایت، ج ۱۹ و ۳۸، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۵.

۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، حدیث ولایت، ج ۳۸، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۵.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۴۳، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی صفوان عدنان، دمشق، بیروت: دارالقلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۷. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، جزء ۳، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م.
۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ۱۹، بیروت دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۹. زحیلی، وهبة بن مصطفى، تفسیر الوسیط (زحیلی)، ج ۱، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۲۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۵، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۲۲. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، مصر، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م.
۲۳. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۵، بیروت - قاهره: دارالشرق، ۱۴۱۲ق.
۲۴. شبیر، سیدعبدالله، تفسیر القرآن الکریم، ج ۹، بیروت: دارالبلاغه و النشر، ۱۴۱۲ق.
۲۵. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، چ ۲، ۱۳۷۷.
۲۶. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، ج ۴، دمشق، بیروت: دار ابن کثیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶ و ۱۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۵ و ۷، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

۳۱. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرين**، ج ۱، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۳، ۱۳۷۵.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۰.
۳۳. طبیب، سید عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۹، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۳۴. عاملی، ابراهیم، **تفسیر عاملی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۶، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰.
۳۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، ج ۲۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۶. فیض کاشانی، ملامحسن، **الأصفی فی تفسیر القرآن**، ج ۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۷. فیض کاشانی، ملامحسن، **تفسیر الصافی**، ج ۴، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۳۸. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، ج ۸، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳.
۳۹. کاشانی، محمد بن مرتضی، **تفسیر المعین**، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، ۱۴۱۰ق.
۴۰. کاشانی، ملافتح الله، **زبدة التفاسیر**، ج ۴، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۴۱. مدرسی، سید محمد تقی، **من هدی القرآن**، ج ۸، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۴۲. مراغی، احمد بن مصطفی، **تفسیر المراغی**، ج ۱۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۳. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، ج ۱۷، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۴۴. مطهری، محمد ثناء الله، **التفسیر المظهری**، تحقیق: غلام نبی تونسلی، ج ۷، پاکستان: مکتبه رشدیة، ۱۴۱۲ق.
۴۵. مغربی، ابن حیون، نعمان بن محمد، **دعائم الإسلام**، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۴۶. مغنیه، محمد جواد، **تفسیر الکاشف**، ج ۵، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، **الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**، ج ۱۳، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۱۵ و ۱۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۴۹. نجفی خمینی، محمد جواد، **تفسیر آسان**، ج ۱۴، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ق.
۵۰. نصیری، علی اصغر، «راهبرد جهاد کبیر در اندیشه آیه الله سید علی خامنه ای (دام ظلّه)»، **نشریه پیام**، ش ۱۲۱ و ۱۲۲، ۱۳۹۵.